

بقلم نوپا ندوکر عبد الواسع لطفی

مقدمہ

تشوئیک پیسہم دوستان در شمنند و گرانقدر چون داکتر عزایت اللہ
شہرانی استاد سابق ہنزائی سیبا و دپارٹمنٹ تیارتر پوهنتون کابل و
جمعی از علما و فنکاران آرت دراماتیک و ہنزتمشیل و ہمچنان مساعی
ہمہ جہانہ ثورنالیت جملہ سرمدیر محترم جریدہ وزین امید مرا
جرت داد تا صفحاتی از زندگی پر ارزش و پرباقتباہ مرحوم استاد
عبد الرشید لطفی را کہ غم بزرگوار و استاد من نیز بود بر شتہ تحریر اودم
استاد فقید لطفی چه در زمان حیات و جہان فعالیت ہائے
شکوفاں مطبوعاتی اش و چه پس از مرگ تراژیک و غم انگیزش بحیث
پیشقدم و پدر تیارتر افغانستان شہرت یافت و مساعی و کارنامہ ہا
اودرین راہ سرشت و رہنمای با پیروان این ہنز ویرین مکتب گردید
امید ہست متن و حلاشی این کتاب محموی زندگی نامہ استاد لطفی
در راہ حفظ و ماندگاری خدمات ارز شمنند و ابتکارات و خلایق ہا

هنری این نویسنده ، ژورنالیست و دراماتست چیره دست وطن عزیز
خدمت بر صحنه را تا حد توان انجام بدید .

همین لحظه که این سطور را مینویسم ، چهره مستین و جذابه فرزند
استاد عبدالرشید لطیفی در جلوه های الهام بخش و فراموشناشدنی انگار
ارث دات ، رهنمائی ما ، آثار و پدیده های هنری و مطبوعاتی اش
پیش چشم نمودار است . با بزرگداشت همین خدمات و خاطرات
جاویدانه و شخصیت درخشان مطبوعاتی استاد لطیفی فقید است که این مجموعه
بناها تقدیم میگردد ، تا بحث یک کتاب نسبتاً کوچک ولی پر محتوا
در پهلوی کتابهای خواندنی تان مورد استفاده قرار بگیرد . راستی همین
قسمت که از کتاب و کتابخوانی یاد کردیم ، جا دارد ضمن این مقدمه
اثر یک دراماتست معاصر فرانسه « پول الیگر » را که شیوه های صحیح و
و نمایشنامه نویسی اش را با سلوب آثار و نمایشنامه های استاد لطیفی فقید
همنملی دارد یاد آور شوم ، این دراماتست چیره دست فرانسوی

در یک نمایشنامه مختصر و بسیار جالب خود، کتاب دکت بخانه دکتا بدار را
 بحیث ممشان در کالبد هنرمندان تیاتر روی صحنه آورده و به تماشاچی
 نعمت بزرگ مطالعه و ارزش کتابها را در جهان مطبوعات، که همین
 کتاب فصلی پیش دستمان نیز جزو تازه آن میباشد، تبارز میدهد؛
 «درام پر اشتباه (الیگر)، هنرمندان چیره دست رول (کتاب)
 (دکتا بدار کهن) را بعد از دشته و در برابر تماشاچیان چنین تمثیل میکنند؛
 کتاب - هنگامیکه من میان دستهای تو خواننده عزیز
 در جبهه قرار میگرم و صفیتم را یکی، پی دیگری ورق زده و با چشم
 باریک بین به جملات و کلماتم که انعکاسی از دل و جان نویسنده است
 نظمی اندازی، فراموش نکنی که من زنده هستم و روح و روانم با تو
 سخن میزنند - بلی، کتاب سوجودات زنده و سخنرا بستند و با ننگان
 خود در هر زبان و هر زمان و در همه حال، بهر گونه اعلانات و برنوع
 دانش و تجربه و عبرت و اشتباه را تقدیم میکنند - کهذا اسف انگیز است

هنری این نویسنده ، ژورنالیست و دراماتیکست چیره دست وطن عزیز
خدمت بر صلی را تا حد توان انجام بدید .

همین کلمه که این سطور را مینویسم ، چهره مستین و جذابه فرزان
استاد عبدالرشید لطیفی در جلوه های الهام بخش و فراموشناشدنی دانشگاه
ارشدات ، رهنمایی ما ، آثار و پدیده های هنری و مطبوعاتی اش
پیش چشم نمودار است . با بزرگداشت همین خدمات و خاطرات
جاویدانه و شخصیت درخشان مطبوعاتی استاد لطیفی فقید است که این مجموعه
بشما تقدیم میگردد . تا بحث یک کتاب نسبتاً کوچک ولی پر محتوا
در پهلوی کتابهای خواندنی تان مورد استفاده قرار بگیرد . رستی همین
قسمت که از کتاب و کتابخوانی یاد کردیم ، جا دارد ضمن این مقدمه
اثر یک دراماتیکست معاصر فرانسه « پول الیگر » را که شیوه های صحیح و
دنیاشماره نویسی اش را با سلوب آثار و نمایشنامه های استاد لطیفی فقید
همنوعی دارد یاد آور شوم ؛ این دراماتیکست چیره دست فرانسوی

«ریک نمایشنامه مختصر و بسیار جالب خود، کتاب وکتا بخانه وکتا بدار را
 بحیث ممتنان در کابرد هنرمندان تیاتر روی صحنه آورده و به تماشاچی
 نعمت بزرگ مطالعه و ارزش کتابها را در جهان مطبوعات، که همین
 کتاب فصلی پیش دستمان نیز جزو تازه آن میباشد، تبارز میدهد؛
 «درام پر اشتباه (الیگر)، هنرمندان چیره دست رول (کتاب)
 و (کتا بدار کهن) را بهیچوجه در برابرتماشا چیان چنین تمثیل میکنند؛
 کتاب - هنگامیکه من میان دستهای تو خواننده عزیز
 در جیب قرار میگرم و صفحیتم را یکی، پی دیگری ورق زده و با چشم
 باریک بین به جملات و کلماتم که انعکاسی از دل و جان نویسنده است
 نظرم اندازی، فراموش نکنی که من زنده هستم و روح و روانم با تو
 سخن میزنند - بلی، کتاب موجودات زنده سخنرا بستند و با خود
 خود در هر زبان و هر زمان و در همه حال، هرگونه اوقات و هر نوع
 دانش و تجربه و عبرت و اشتباه را تقدیم میکنند - کهذا اسف انگیز است

اثر مردمی میان من و کدام شیئی دیگر، فرقی نگذارند و به محتویات مانتوهای
 نهشته باشند - این وقت است که اجتماع ما پوچ، بهیژه و مبتذل شده
 و دچار نعرشهای خطرناک میگردد - پس، تمنای من همین است که مرا به
 وقت بخوانی و با قضاوت روشن، روزنه تفکر در نعرش را بگشایی...
 درین فرصت کتا بدر کهن به سخن آمده میگوید :

- نگاه کنید به کتا بهای عزیز من، به این سخنوران خاموش، ولی ^{مطلب}
 و پر محتوا و آما ده نطق و بیان - هر روز صبح تا شام و گاهی هم شبها
 صد ها خواننده پر عفش و تجش و ثر و هشگر و نیازمند علم و هنر و ادب و تاریخ
 به باز و به مطالعه اینها می آید و به گنجینه دانش و معلمات در شرفی
 خود میافزایند ولی من قصه شهر را بیاد دارم که مردم و ساکنین آن
 سالها بیک مرض عجیب گرفتار بودند - عذیم عده مرض آنها را فراموشی
 بی تجربگی، سراسیمگی، بی ثباتی، تشنگی فکری و فقدان قضاوت
 سقیم، تشکیل میداد، و عامل این مرض همه گیر شهر مذکور همانا دوری و بیگانه

و فقدان علاقه و محبت به کتاب بود. زیرا مهاجمین گوناگون در حیات
 بی امان خود بر ساکنین شهر کتابها و کتابخانه ها را سوختنده بودند
 و به تاراج برده بودند و دوستان و دوستان و مخالفین و مدافعین کتابخانه ها
 و کتابها را مورد خشم و زجر قرار داده، تحقیر و سزوی و فراری ساخته بودند
 و در عوض آنها متمرّدین و جاهلین جا گرفته بود. سالهاست کتابخانه ها
 و کتابداران فرزانه و بشردوست، درین فکر و اندیشه هستند که برای
 علاج مرض این شهر چطور روزنه ها روشن کتابخانه ها را باز کنند و در جای
 مجتهد حافظ و شعور اجتماعی و دانش برپا داشته آنها و بیداری معنویات خوابیده
 شان دست بکار شوند و بر دل جان شان مرهم شفا بگذارند...

«در همین لحظه از گوشه کتابخانه، بار دیگر «کتاب» به سخن آمده

چنین الحاح میکند :

— مرهم شفا بخش را در لایک صفحات من جستجو کنید -
 وقتی نزدیک من بیایید و ساعتی را در کتابخانه با من سپری کنید

معلومات در بهائی های سودمند و همگانی ، حکایات دلنشین و رنگین ،
 اشعار زیبا و ترانه ها ، قصاید و حماسه ها ، درامه ها و رومانهای عالی
 و گذارشات تاریخی را بمطالعه تان عرضه خواهم کرد . من به انتخاب
 و خوبست دل تان از سیاست ، از حقوق ، از طب ، از نجوم
 از فلسفه ، از مذاهب ، از خالق و خلقت کائنات ، از تاریخ ایام
 بکن و معاصر ، از اوپرا ها ، از تیاتر ها ، از هنر تمثیل و سینما بشما
 سخن خورم گفت ... »

بهر حال خوانندگان ارجمند ! اینک بنده در پایان این مقدمه
 که یقیناً انگیزه خوبی برای تکلیف عذرت شما به مطبوعات و جهان کتاب خواهد بود
 شما را به مطالعه همین کتاب بیکه در دست دارید ، محترمانه و دوستانه دعوت میکنم .

با عرض حرمت

عبد الواسع لطیفی

شماره ای از خدمات و کارنامه :

شخصیت نیک سیرت و پر نبوغ، استاد فقید عبدالرشید لطیفی در جهان مطبوعات کشور صاحب شهرت و محبوبیت خاصی بود که حقا از نخبگان دوره خود بشمار میرود . او بر علاوه خدمات اجتماعی و ساعی اش در جهت نوبتگی و روزنامه نگاری، یکی از بزرگان و مستکران هنر تیار و در امر نویسی فعالیت داشته بوده و خاطرۀ زحمات خستگی ناپذیر و کارنامه عظیمش در ساحت نشریات و مطبوعات و احیاء و پیشبرد هنر تمثیل با پرور و دانشمندی است .

« پهلوی قرابت خانوادگی که بحیث عم بزرگوار و الهام بخش من بود . استاد عبدالرشید لطیفی دو شاگردش پر بزرگوار و مرحوم عبدالباقی لطیفی که خود یک شخصیت دانشمند ، نویسنده و مترجم طراز اول مطبوعات کشور بود ، بر من حق استادی و راهنمایی مشفقانه در جهان مطبوعات داشت .

اولین همکاری مطبوعاتی ام با چنین شخصیت فهیم و انسان دوست و غیرت پرور در دفتر نشراتی مجله بزرگ سبز در محوطه موسسه خیریه مرستون که او خود رئیس آن

بود آغاز یافت . رستون همان نزرنگاه مردم بی بضاعت و بی خانمان ،
 و پناهگاه یتیمان و بیوه زنان بود که مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی با همت و زحمات
 شب‌روزی و ابتکارات چشمگیر خود توانست در همدشئون و ابعاد آن طرح
 نو بیاگذارد و آنرا بیک مرکز و مؤسسه تولیدی و ماسن کسب و آموزش
 و پرورش تبدیل کند . و تعدادی از مستندان و مردم فقیر و گداها را
 تحت پروراکها تمرینش تعلیمی و هنری و آموزش حرفه‌ای و مسکنی از قبیل خانه
 سنجاری و بافندگی و امثال آن ، از پرنگاه مذلت و اضحکال و بی سرنوشتی
 اجتماعی نجات دهد و دوباره به حیث افراد فعال و کاروان و حاضر گردد
 و در سنجار به جامعه تقهیم کند .

استاد عبدالرشید لطیفی برای نیل به این مقصد و هدف عالی ، بدار کردن
 کورسها مسکنی و شعبات آموزش و پرورش و حتی کودکان رستون اقدام کرد
 و نتایج شایانے دست آورد . او عقیده داشت که تنها دادن پول ناچیز
 به دست فقیر و گدا و امثال آن کار سودمندی را پیش نبرده بلکه باعث ادامه

حیات منفصل بی‌عرضه و بار دوش بودن آنها میشود . و بهتر است خیر خودمان
از طریق کمک مالی به مؤسسات خیریه و خاصاً ارسال معرفی و راهنمایی چنین افراد
تیره روز (بوسیده نضایج سودمند و تشویق و تفاهیم بشری) به موسسه مستون
مصدر خدمت در قی شوند . روی همین منظره استا و عبدالرشید لطیفی نشریه
پر محتوی مجله (برگ سبز) رویکار آورد که در گوشه صفحه اول پستی آن اینست
جلب توجه میکند :

سرنشک از زخم پاک کردن چه حاصل عبدجی بکن کر دلم خون نیاید

و افسس از سیر قهرانی حیات اجتماعی مردم مصیبت دیده افغانستان
که بر عکس آنروزها که استا و لطیفی و امثال او صد ها فقیر و گدا و بی نصابت و بی خانمان
را از فقر و فلاکت نجات داده به زندگی فعال و آبرو مند جلب میکرد .
امروز در اثر حوادث حسرت بار جنگ و خصومت و بیدادگری همله
و هر هفته و گاه هی بر روز هزاران نفر از حیات و فعالیت و کسب و کار
و شغل آبرو مند اجتماعی شان اجباراً محروم گردیده به فقر و فلاکت و بیچارگی

کشانیده میشوند . درهای آموزش و پرورش و تحصیل رویشان بسته میشود
و عده شان مجبور میگردد دست برگردانی بزنند و بنحایمان شوند .

بهر حال این بود شمه ای از خدمات و کارنامه های جماعی استاد لطیفی در راه

نجات فقرا و مستمندان . حال نگاهی میکنیم به فعالیتهای
مطبوعاتی او و خاصتاً خدمات و ساعی فررموش نشدنی و جاودیدارش
در جهان تیاتر و در امر نویسی و احیای آموزش هنرمندان تیاتر که بنابر
تأکید و یادآوری دوست دانشمند و هنرمند گرامی وطن داکتر عنایت الله هرا
باید قسمت عمده بیوگرافی استاد عبدالرشید لطیفی را تشکیل بدهد .

اینک در آغاز این بخش عمده ، استاد عبدالرشید لطیفی را در جریان نمایش
کنترول و آزمون نمایش درام (شمع های نقره) که خود او به قلم توانمایش از رثر
معروف (بیوانیان) نویسنده معروف و شهیر فرانس (ویکتور هگلو) ترجمه و آدا
کرده و صحنه های آنرا قبل از نمایش عمومی بررسی میکرد ، مشاهده میکنیم

درامه شمع‌های نقره :

استاد مرحوم لطیفی با دقت و تیزبینی خاص و موسکافی، در آخرین گوشه پرده تیاتر، روی یک چوکی محقر نشسته و تمام حرکات و اشارات و طرز گفتار و طرز ادای جملات و کلمات بازگیران و هنرمندان را که نقش عمده درام را به عهده دارند نظارت و کنترل میکند و هدایت لازم میدهد.

درین درام پُر جنبه، مرحوم عبدالرشید جلیا نقش (ثران و اثران) و مرحوم عبدالرحمن بیضا در نقش اسقف یا پیر مرد مذهبی نقش های اول را برداشته‌اند و با موفقیت تمام یکی از حساسترین گوشه تراژدی بشری را تمثیل می‌کنند.

وقتی نمایش مقدّماتی در ستیجی درام به پایان رسیده است، عبدالرشید لطیفی به تمام هنرمندان درام و هیئت نمایندگان مطبوعات که جهت سانسور حضور بهم رسانیده بودند خطاب غرا و مختصر در معرفی مطلب اساسی و روح درام (شمع‌های نقره) ایراد نموده گفت:

تمشیل سوختا نه این درام به تماشا چیان حلی می سازد و گوشتزد میکند
که مارز ابتداء باید نگذاریم انسانها بخاطر بی توجهی و خشونت و محرومیت
و مشقات اجبار اجتماع به گمراهی بروند و به سرخوشت دزدی چون
(ثران و اثران) سرچار شوند . و اما وقتی یک انسان از راه اصل
و کردار نیک و صواب به برابری میرود و طریق پر خاش و تندر را پیش
میگیرد ، دیگر نباید فوراً بازور و جبر و ضرب شلاق و قمعین و خشونت
و دشنام ، در راه اصلاح او اقدام کنیم ، بلکه مانند آن مرد فرزانه
و روشن ضمیر نهایی که با یک حرکت و برخورد پر محبت و گفتار نصیحت
نافذ و تبارز کرامت انسانی خود ، دزد و عنصر گمراهی را به ضمیر و شعیر
و عنق معنویات بشری و اجتماعی اش متوجه ساخت و رز کرده کاملاً به پشیمانش
نمود و براه صوابش آورد ، همیشه باید سعی نمود تا با روحیات و نهاد
انسانی چنین افراد تماس بگیریم و پر خاش و تندر آنها را با محبت و گشودن
عقده ها و رهنمایی های سودمند و مرهم گذاشتن به جراحات معنوی شان

تسلیم دهمم و راه نجات و برآمدن شاه را از زیر گتاه هموار و روشن سازیم .

گرسنه ها :

استاد عبدالرشید لطیفی پس از آنکه نمایش موفقانه و پنی در پنی (شعله نهمی) اثر پر استباه و پر آوازه اش توجه تماشاچیان و شهرمایان کابل را به جهان تیره روزان و بیسنواتین اجتماع جلب نمود و عوطف انسانی شان را در راه دستگیری و نجات از پافشاری دکان و رانده شدگان بیدار ساخت ، درام تراژیدی دیگری را زیر عنوان گرسنه ها روی صحنه آورد ، و این بار کوشید تا مشدیان امور مملکتی و هم آهنگانی که صاحب ثروت و درواری و افزوده و بعضاً اقدام به رصاف و خرجهای تفریحی میکنند ، بوسیله تمثیل و نمایش صحنه های پر استباه و پرنفوذ معنوی و تلقینی ، برسویک اجتماع و دلفیوی و بشری شان ، در راه ملک و تعاون و جرات متمرکز متوجه سازد .

مقابلاً درام دیگر استباهی را که باز هم حال زار مستمندان را با واقعیتها

و عمل دگرگوینها و بی‌پارگی نمایانی و طریق نجات آنها را تمشیل میکرد
در محوطه سرستون (واقع در افشار) به نمایش گذارشت و تمام راکین
بمنذ پایه حکومت وقت مرحوم شاه محمود خان را (از اعضای کابینه تا شخص صدر اعظم)
و یک تعداد سرمایه داران شهر به تماشای درام دعوت نمود.

منده نیز با عده از محصلین پوهنتون توانستیم در قطار تماشاچیان
بی سابقه آنروز جایی پیدا کنیم. یادم هست که در وقت (انترکت)
میان دو پرده نمایش، کودکان ترانه خوان با همراهی آهنگ و نشین پایوه
مرحوم استاد غلام حسین پدر مرحوم استاد سرآهنگ ابیاتی را با این ترجیع بند
به گوش حاضرین منعکس می ساختند:

ای غنیا هست و احسان کنی التفاتی سوی ناداران کنی

شب بعد این نمایش تاریخی، رادیو کابل ضمن تبصره بر درام و ذکر باینه مختصر
صدر اعظم در ختم نمایش، است طویل اعانه دهندگان را که از جمع تماشا
چیان آنروز کمکهای نقدی و جنسی استقبال شده بودند تشکر کرد، و مردم

خیرخواه دیگری را نیز درین راه تشویق نمود . باین صورت استاد
 عبدالرشید لطیفی خدمات بزرگی را درین راستا انجام داد و بیا دگار گذشت .
 مرحوم استاد صلاح الدین سلجوقی مساعی بلیغ انسانی و مطبوعاتی استاد
 لطیفی را در روز مرگش و در ساعتی که چنین دراماتیت فرزانه را بخاک
 می سپردند ، طی بیانیه ای مفصل و رقت انگیزی یادآور شده گفت :
 « ایکاش نویسنده ای درین زمان پیدا شود تا عظمت و پهنای مساعی
 و کارنامه های لطیفی و تلاش خستگی ناپذیر این استاد نا شناسه نویسنده وطن
 برشته تخریر آورد و در صحنه تیاتری که لطیفی احیا کرد ، تمثیل و نمایش بگذارد »
 اینک می پردازیم بگشودن صفحاتی از آوان و جسم این زندگی
 مطبوعاتی استاد لطیفی ، و درین بخش از نوشته و کار تحقیقی و دید یوئی نویسنده
 چهره دست در جبهه کشور عزیز طهماسب و بیانات محققین و هنرمندان
 هم دوره استاد لطیفی استفاده می شود :

آغاز فعالیت‌های هنری :

مرحوم عبدالرشید لطیفی در سال ۱۳۸۹ تولد یافت و تحصیلات ابتدائی را در مکتب باغبانکوچه و سپس در مکتب امانی که بعداً بنام لیسه استقلال مسمی شد فراگرفت . او از آغاز جوانی به مطالعه و جهان هنر و ادب و نویسندگی و آموختن زبان علاقه خاص داشته در اولین تجربه مطبوعاتی خود قبل از درخشان به جهان تیاتر و نمایشنامه نویسی ، مقاله را به ادراه روزنامه ملی انیس که به مدیریت موسس آن محی الدین انیس انتشار می یافت ارائه داد .

وز بهمان آغاز میر و کارکنان روزنامه را از طرز پرورش مطلب و سبب جالب و پختگی تحریر خود متحیر و مجذوب ساخت و دیگر نگذشت که یکی از همکاران فعال و آرزومنده این روزنامه بشمار آید و بعداً بحیث محررانیس به وظیفه روزنامه نگاری ادامه داد ، ولی انتشار انیس در اولین دوره خود یک دوام نکرد ، خفتش ، مملکت را دگرگون ساخت ، انیس از نشر باز ماند و عبدالرشید لطیفی مانند سایر روشنفکران هم دوره خود به حکومت ناپایداری که سیاست

و روش مطبوعاتی و فرهنگی اش تاریک و مبهم بود . نفیوست و در طرقت
افغانستان ستوری شد .

بعد از غثاش و شروع استقرار دولت و حکومت جدید ، در عین زمان
که به اعضای انجمن ادبی کابل که شماری از نخبگان و مشروطه خواهان نیز در آن
فعالیت ادبی و مطبوعاتی داشتند ، علاقه مند شد ، او بار دیگر با نشریه
روزنامه انیس همکاری شد و متعاقباً بحث دیر مجله صحیه که بنام مجموعه صحیه
انتشار می یافت ، به دلیفه رسمی آغاز کرد . در زمان مدیریت همین نشریه
بود که اولین نوشته دراماتیک یا نمایشنامه خود را تحت عنوان
سکک دیا (در میان دو سنگ) برشته تخریر درآورد و بچاپ رسانید .
درین اثر که ادواتی بود از منابع ترکی ، پیروی درام داکتر پرجاس د نوع
دوستی بود که میخواست طفل مبتلا به مرض دیفتری را با زرق آخزین و یگانه
آپول دوالی که بر ضد دیفتری در اختیار داشت نجات بدهد ، ولی ناگهان
برایش احوال میرسد که طفل عزیز خود او نیز به مرض مملک دیفتری مبتلا شد

و محتاج معالجه فوری می باشد دکتر و طیفه شناس در یک دوراهی
 خطیر و جانگاہ تصمیم و انتخاب بین وظیفه مسکنی و محبت پدر قرار میگیرد
 و در فرجام قبل از اینکه به معالجه جگر گوشه خود بشتابد ، آمپول دوار را
 به طفل اول تحت معالجه اش تطبیق میکند و او را در برابر نهنگ ربی صبرانه
 پدر و مادر بیقرارش از مرض نجات میدهد ، این درام بعد از درکی از
 مکاتب شهر بزرگ صحنه آمد و توسط هنرمندان جوان تمثیل گردید .

« ۱۳۱۷ انجمن ادبی کابل اقتراحی را در رشته درامه نویسی بمیان آورد

و مرحوم استاد عبدالرشید لطیفی در پهلوی سائر نویسندگان وقت درامی را
 زیر عنوان « شخص صالون » با شیوه جذاب و پیر احساس و با رعایت
 همه جهات هنر تمثیل نوشت و به مسابقه گذاشت ، این درام سستی
 جازیه اول مطبوعاتی گردید و بر نخستین بار در مکتب غاز به کوشش
 نویسنده گرامی عبدالحق وادارو سستیر به نمایش گذاشته شد .
 میروی این درام جوانی بود که تازه از تحصیلات خارج به میهن برگشته

ورشته تفتنی را به سوتیه تخصص آموخته بود که در جامعه آنوقت افغانستان
 ساحه تطبیق نداشت و بدر و کس نمیخورد . لکن در هر دفتر و در هر اداره ای که
 روحی آورد کار و وظیفه و معاشی بدست نیامده و عاقبت در حالیکه به دوشیزه
 نیز علاقمند گردیده و دل درگرو یک عشق ناکام میگذارد . راه فقر و بیچارگی را
 پیموده و بالاخره در ختم حیات رقت بار او مرض مزمنی نیز گریبانگیرش میشود ...
 شهرت و آوازه بی سابقه جذباتیت درام مستحق سالون به سرعت در برابر
 افغانستان بخش شد و مطبوعه دولتی متن کامل آرا طی رساله ای مستقل با قطع
 زیبا به چاپ رسانید و هزاران خواننده را در همه شهرهای کشور مستفید خست .
 ولی برای نشر و نمایش درامها ، همیشه چنین تسهیلاتی میسر نبود و نظریه فشارها
 اختناقی و سانسور شدیدی که گاه گاهی فضای مطبوعات را فرامیگرفت ،
 بر نمایشنامه نمی توانست رو صحنه بیاورد ، و نویسنده واکتوران به خاموشی
 عمدی کشانیده می شدند ، و انجناد قصه فعالیت و آرزوهای هنری و بهداشت
 و شکوه فرزانه شان درین شعر بر سینا خلاصه و منعکس می شد :

ما چو واقف گشته ایم از چون چند مهربانای ما بنهاده اند
تا نگرود رازهای غیب فاش تا نگرود سهندم عیش و نشاط
ما همه گوشتیم گر شد نقش گداز ما همه نطقیم بس که سخن خوش

در امانت و هنرمندپژوهشگر :

استاد عبدالرشید لطیفی که در هنر تیار و نماینده نویسی صاحب
مطالعات گسترده و استعداد و فهم سرشار بود ، با شیوه ها صحنه آرا
و سخن پرداز و دیالوگ های دراماتیک استادان فن چون شکسپیر
مولیر ، راسین ، انولسن ، چخوف ، برناردشاو ، اوژن یوسکو
و درام نویسان چیره دست مصری و ترکی آشنائی داشت ، میگوشتید
مفکوره ها و مطالب انتقادی و اصلاحی خود را طوری در لفافه جملات و باز
ممثلین بپردازاند و در صحنه بیاورد که هیئت سانسور اکثراً کدام دلیل
قاطع و عریان برای منع کامل توقف نمایشنامه های او دستیاب نمیکرد

ولی هسارش در ذهنیت تماشاچیان استباه و تعبیر خاص بجای میگذشت .
چنانچه در صحنه های تراژدی گرسنه ها که در صحنات گذشته تذکر دردم بر غلغله
تمشیل و تبارز و نمایش گرسنگان فقیر و ناداری که برای یافتن کمترین غذا
حیاتی شب روزی خود تلاش کرده و در بی پاری و محرومیت زندگی میگردند .

گرسنگان نوع دوم اجتماع را که اشتهای کاذب و تسکین ناپذیر ناشی از حرص
و آرزو و تلاش افراطی نفسانی خود داشتند نیز با کنایه ها و تشبیه ها و افاده ها
خاص تمشیلی روی صحنه می آورد . و گرسنگان قدرت و جاه و جلال و مقام
و امثال آزار افش ساخته و ذهنیت و قضاوت تماشاچی را روی اعمال
نا بکار چنین عناصر مضر جامعه نیز روشن مینمود .

به این صورت تیاتر یا صحنه تمشیل «پوهنی نداری» در کابل که
استاد عبدالرشید لطیفی رئیس و گرداننده آن نیز بود ، در تنویر اذنان مردم
و به بند بردن سوئی فکری و تعبیر و قضاوت اجتماعی شان و نمایش صحنه های
پراز عبرت و استباه ، خدمت براننده ای را انجام میداد .

(آئذره موروا) نویسنده شهیر فرانسه مکیفت غنای معنوی، وسعت
دانش و ثقافت و سویی تحلیل و تفکر یک ملت را میتوانم در فعالیت‌ها
و پدیده‌ها، هنر و مطبوعات و نشریات و خاصاً در تیاتر و کانسرواتور‌ها
و نمایشنامه‌ها آن جستجو کرد. در همین راستا استاد عبدالرشید لطیفی عمیق
داشت و میگویند که حتی الامکان در امرها و نمایشنامه‌ها علی و پر معنی افاد
و پذیر رو صحنه باید، و تیاتر نقش و مسوولیت خطیر اجتماعی خود را بشناسد
و هنرمندان آرزوموده و حساس و جریه دست بر سر رسانند.

ذکر اسما، یک تعداد از ممثلین :

تا جائیکه بایدم هست و هم بیار معلوماتی که دوست گرامی ام
دکتر عنایت الله شهبانی به‌ترس گذشته است، اکثران و ممثلین آرموده
ذیل در درام‌ها موفقند، پوهنی ننداری که بعضی شان در همین رشته تحصیلات
خود را تا درجه ماستری پیش بردند و در انکشاف شعبه تیاتر و پارتمنت هنر‌ها
زیبای پوهنتون کابل نیز سهم گرفتند، نقش‌های عمده را بدوش داشتند

و عده شان لقب و درجه استادی انیز کمالی کردند :

عبدالرشید جلیا ، عبدالقیوم بیسد ، عبدالرحمن سینا ، سارهرتی ،
اکرم نقاش ، رفیق صادق ، محمد علی رونق ، وزیر کبخت ، محمد شفا ،
محمد ولی لطیفی ، محمد ابراهیم نسیم ، محمد یعقوب مسعود ، محمد نعیم فحان ، عبداللہ الوائلی ^{اللطیفی} ،
محمد اکبر نادم ، محمد نعیم رفاه ، غلام عمر شاکر ، نیک محمد قایل ، زمان انور ،
یا محمد فرزند و یک تعداد دیگر ہنرمندان و ممثلین در جہند کہ اسامی شان
بخاطر کم نیست ، همچنان در قطر ممثلین زن حبیبہ عسکر و زلیخا نورا
در جملہ اکثر سنائی آرزو مودہ و سابقہ دار ، نقش ثانی موفق را بدوش می گرفتند .
استاد عبدالرشید لطیفی بر اکثر این ہنرمندان کورسہا آموزش ہنر
تیار و تمشیل را در تعمیر بوہنی ننداری و ایر می کرد و بر آشنائی شان
بہ ہنر موسیقی ، استادان لایقی چون استاد غلام حسین و استاد فرخ افندہ
مکاری نزدیک داشتند .